

دیگری را (که از روی نام سرهنگ نامگذاری وجود می‌آورد و تمام آن‌ها در سرنوشت تنه سهیم‌اند. با وجود متولد شدن در خانواده‌ی دوستانی که دور و برشان هستند، تحریک پنهانی آن‌ها را بر آن می‌دارد تا به دنبال تنهایی در نهایت هلاک شوند.

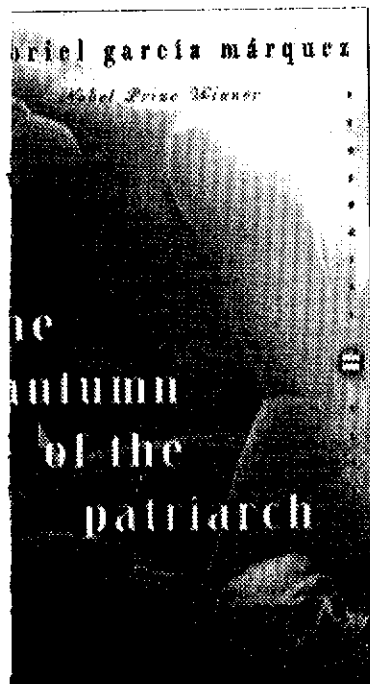
تمام اعضای خاندان بوئندیا با داشتن دُم متصل به بدنشان زاییده شده‌اند، اما دُم هاوئورلیانو‌ی این خاندان بسیار متفاوت است. او از پدر و مادری متولد می‌شود که و یکدیگر عشق می‌ورزند و قصد دارند تا «بو متفاوت از دیگر افراد نسل‌شان پرورش دهند. او با اجازه نمی‌دهد تا از طریقت خانواده‌اش شود. مادر او در ساعات اولیه تولدش می‌میرد و هم آن چنان غرق در یأس و ناامیدی شده که نور تک و تنها رها می‌کند. او مجبور است تا اجسادش را بپذیرد. اما از آن جایی که عجز و نمی‌گذارد تا روی پای خود بایستد، از این تنهایی سالم به در نمی‌برد.

سرهنگ ائورلیانو بوئندیا جلوی یک جوخهٔ اعدام ایستاده، اما آن جانمی‌میرد. درست در حادثهٔ مستقلى از زمان است که او با مرگ رودرو قرار می‌گیرد. و در ابتدا مرگ نیز یکسره به او می‌نگرد. او در طول دوران زندگی‌اش روزگار سختی را گذرانده است، در حالی که از سوی دیگر نیز، مرگ، بی‌رحمانه و با شرارت به طرف دیگر اعضای خانواده‌اش هجوم می‌برد. او از سی‌ودو جنگ جان سالم به در برده، چهارده‌بار قصد جان او را کردند، هفتاد و سه بار غافلگیرانه به او حمله کردند و در آخر، جوخهٔ اعدام. و هنگام مرگش به سبب کھولت، ادرار می‌کند. این خود ائورلیانو بود که گفت: «هر شخص، زمانی جان خود را از دست می‌دهد که بتواند، نه زمانی که باید بمیرد.»

در هر نسلی مرگ بی‌رحمانه وارد خانوادهٔ آرکادیو می‌شود و در بعضی موارد استثنا قائل شده و از افراد ستیزه‌جوی تر خاندان ائورلیانو صرف‌نظر می‌کند. در ابتدای داستان، ائورلیانو در مقابل جوخهٔ اعدام ایستاده، اما در واقع آرکادیو است که در قسمتی دیگر از داستان، جلوی جوخه می‌میرد. هر نسلی «ائورلیانو‌ی

هنگامی که یک شب به خانه بازمی‌گردد، با جدیت تمام دستور می‌دهد که: «همه باید در فاصلهٔ سه متری من قرار بگیرند، حتی ارسولا نیز نمی‌تواند به من نزدیک شود.» وقتی که در اتاقی می‌نشیند، دیگران را از ورود به دایره‌ی که به دورش کشیده شده، منع می‌کند. در این حالت تنها دایره نیست که ائورلیانو را از دیگران جدا می‌سازد، بلکه ناتوانی او در عشق نیز در این جدایی سهیم است. در طول داستان، رفته‌رفته رانده شدن او به سمت تنهایی، که برای او به مثابه مرگ است، افزون‌تر و بیشتر می‌گردد. او در تنهایی‌اش آن چنان احساس ملال و اندوه می‌کند که بر آن است تا به هر نحوی که شده به آن خاتمه دهد. اما سرنوشت او انزوا و جدایی است نه یک مرگ زود هنگام. هر چند سردی تنهایی‌اش بسیار همانند سردی داخل قبر است. از نگاه دیگران، زمانی که تنهایی کنترل همه چیز را به عهده گرفته روح او رفته‌رفته می‌پوسد و از بین می‌رود. «ائورلیانو به دل خود توجه کن، تو داری زنده‌زنده می‌پوسی و از بین می‌روی!»

کتاب با نگاهی به آینده آغاز می‌شود؛ جایی که



۲. ارنندیرا Eréndira
محصول سال ۱۹۸۳، مکزیکی. به زبان اسپانیایی
زیرنویس: ۱۰۳ دقیقه
کارگردان: Ruy Guerra
با شرکت: Claudia Ohana در نقش ارنندیرا
Irene Papas در نقش مادر بزرگ ارنندیرا
این فیلم اقتباسی متوسط از داستان باورنکردنی غم‌انگیز ارنندیرای ساده‌دل و مادر بزرگ سنگد

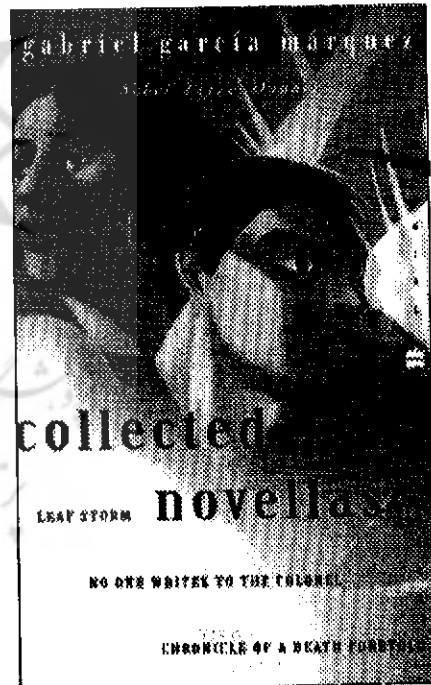
ترجمهٔ پدرام هاشمی‌نسب

فیلم‌های مارکزی

Cinema:

G.García Márquez

راست هدایت می‌کند و پس از آن کار آن‌ها تردستی در میهمانی‌های بچه‌ها می‌شود. در یک روز توفانی که ماریا عازم سفر تجاری است اتومبیل‌اش در بزرگراه با اتومبیل دیگری برخورد می‌کند. او را با یک اتومبیل بیمارستان روانی به بیمارستان منتقل می‌کنند. اما او دیگر نمی‌تواند بین مردم ظاهر شود، زیرا همه فکر می‌کنند که او بیمار روانی است.



Maria My Dear

۱. ماریای عزیزم
محصول سال ۱۹۷۹، مکزیکی. به زبان اسپانیایی
۱۳۷ دقیقه

کارگردان: Jaime Humberto Hermosillo

داستان فیلم دربارهٔ یک سارق (Hector) و یک زن تردست (Maria) است، زمانی این دو، عاشق یکدیگر بودند، اما هکتور او را ترک می‌کند. آن‌ها در یک روز آفتابی دوباره با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند. ماریا او را به راه

Dr. Cristo Bedoya - Gian Maria Volonté
Irene Papas مادر آنجل

برادران Vicano مصمم می‌شوند برای انتقام آبروی از دست رفته خواهر جوانشان مردی متجاوز را بکشند. این انتقام جویی رسم دهکده کوچک آمریکای لاتینی است و هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. این مرگ از پیش اعلام شده است.

۴. مردی کهنسال با بال‌های بسیار بزرگ
A Very Old Man With Enormous Wings

محصول کوبا، سال ۱۹۸۸ - به زبان اسپانیایی -
کارگردان: Fernando Birri

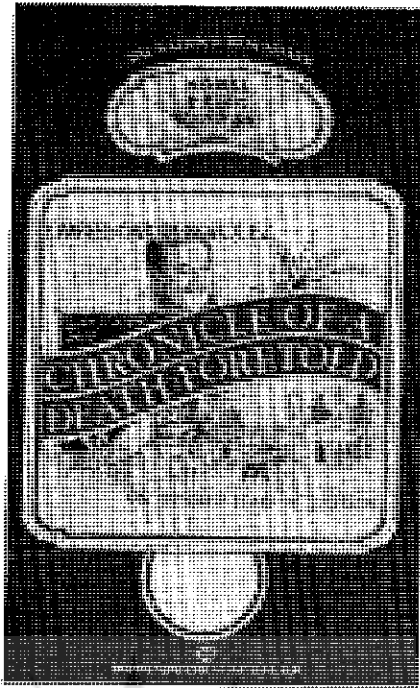
مردی غریبه، در دهکده‌ی فقیرنشین ظاهر می‌شود. او بال‌های بسیار بزرگی دارد که از پشت‌اش رشد کرده‌است. در حیاط خانه‌ی فرود می‌آید و خانواده ساکن در آن جا او را در یک مزغذانی پناه می‌دهند و از او، در حال و هوایی شهوانی، همچون یک فرشته سوءاستفاده می‌کنند. پیام او ضرورتاً چیزی نیست که ما از یک مخلوق بهشت انتظار داریم.

۵. Mujer que llegaba las Seis.

محصول مکزیک، سال ۱۹۹۱ - به زبان اسپانیایی -
۱۰۰ دقیقه

کارگردان: Arturo Flores و Rogelio Jaramillo

Reina (یک روسپی) در ساعت شش و پانزده دقیقه، قدم‌زنان وارد یک کافه‌تیرای کوچک می‌شود. او طبق قرار روزانه‌اش نزد صاحب کافه تریا (Pepé) حاضر نشده و کمی دیر کرده است - رینای عصبی و نگران، مصمم است که دست از کارش بکشد. وقتی په‌په از او سؤال می‌کند که چرا می‌خواهد این کار را بکند، او جواب می‌دهد: دیگر خسته شده‌ام. شاید این حقیقت داشته باشد... و شاید هم او آخرین مشتری‌اش را به قتل رسانده و به دلایل و شواهد غیبت از محل وقوع جرم نیاز دارد.



می‌شوند و یا وقتی که بعضی از گفت‌وگوهای به ظاهر خنثی در نوشتار او بر زبان آورده می‌شوند، حالت عمیق و پنهان احساسی را به خود می‌گیرد. تبدیل اثر مارکز به فیلم کار آسانی نیست، و نتیجه این که Guerra کاری تحسین‌برانگیز انجام داده است.

۳. گزارش یک مرگ از پیش اعلام شده

Chronicle of a Death Foretold

محصول مشترک ایتالیا و فرانسه سال ۱۹۸۲، به زبان ایتالیایی - ۱۰۹ دقیقه

کارگردان: Francesco Rosi

با شرکت Rupert Everett در نقش Bayardo San Roman,

Angela Vicario - Ornella Muti

ت. فیلم ارندیرا بر اساس بخشی از شاهکار مارکز (صد سال تنهایی) ساخته شده است.

دختر نوجوانی توسط مادر بزرگ حریص‌اش، مجون برده تمایلات جنسی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. ارندیرا که میل به زندگی در او فناپذیر شده تبدیل به شخصیتی افسانه‌ی می‌گردد و از طریق خودفروشی با بسیاری از مردان روابط نامشروع برقرار می‌کند. اما زمانی که این سیندرلای جهان سوم با عشوقه ایدئال خود آشنا می‌شود، تنها راه رهایی از ست مادر بزرگ را در به قتل رساندن او می‌یابند.

ارندیرا، کمندی سیاه شهوانی مملو از خیال‌پردازی جنسی، شوخ‌طبعی مستهجن، لودگی خیال و تمثیل میاسی کنایه‌دار است که با دارا بودن رئالیسم جادویی نثر اصیل گارسامارکز را به وضوح نمایان می‌سازد. نقش آفرینی مادر بزرگ (ایرنه پاپاس) در نقش جادوگر نیبطانی مضحک است، در حالی که، کلودیا اوهانای بیبا، شخصیتی جذاب را خلق می‌کند.

این فیلم دارای نقاط قوت مشخصی است که مهم‌ترین آن مربوط به ایفای نقش پاپاس، در قالب مادر بزرگ بی‌رحم ارندیرا است. در این فیلم، پاپاس با ترکیب ماهرانه قساوت و رقت، شور و اشتیاقی تمام و کمال را در شخصیت جادوگر به وجود می‌آورد. او با ناشتن هیئت افسانه‌ی جادوگران، حضور خود را در هر صحنه برجسته‌تر می‌سازد؛ از دشنام دادن به سربازهای گرواری گرفته تا فریاد کشیدن در خواب و مستبدانه فرمان دادن به خدمتکارانش، تمام صحنه‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بیننده از حضور همیشگی و دائم او احساس ترس و وحشت می‌کند، اما این ترس با بحسی از همدردی همراه است؛ پاپاس به ما ترس درونی این پیرزن فرتوت را نشان می‌دهد.

اغلب، دیدن عقاید مارکز در قالب فیلم بر پرده اسپینما عجیب و غریب به نظر می‌رسد. آن چیزهایی که بدر زمان محدود شدن به نثر او «شگرف» و غیرعادی به نظر می‌رسند، با چیزهای شوم و بدبین مرتبط

گزارش یک آدم‌ربایی

Noticia de un Secuestro نوشته ماریسلا بارریوس د مورگیا

ترجمه رامین مولایی Marisela Barrios de Murguía

می‌شویم.

نویسنده همان‌گونه که به شیوه‌ی استادانه اطلاعات خود را در گفت‌وگو با ربهوده‌شدگان به دست آورده، افکار و احساسات ایشان را بسیار ملموس و سیال برای ما توصیف می‌کند. او همچنین از اندیشه‌ها و حالات محافظان ربایندگان تصویری روشن به دست می‌دهد: عده‌ی از آنان خشن و در هراس‌اند و

و نیز تحت فشار قرار دادن دولت کلمبیا، به ربودن روزنامه‌نگاران معروف و برجسته اقدام می‌کنند و از همین جاست که داستانی جذاب و پرفرازونشیب آغاز می‌گردد و ما را در لحظه‌لحظه این رویداد در کنار ربهوده‌شدگان به جلو می‌برد، طوری که در خواندن داستان با همه حادثه‌ها، رنج‌ها، هراس‌ها و محدودیت‌های ایشان همراه و با آن‌ها همسفر

گزارش یک آدم‌ربایی، روایتی قوی، بی‌پرده و تأثیرگذار است. اما درست در همان اندازه که ماجراهای آدم‌ربایی چنین‌اند. گارسامارکز تمامی آن چه را که در ماجرای ربودن ده انسان توسط دارودسته قاچاقچی بین‌المللی و معروف پابلو اسکوبار، Pablo Escobar روی می‌دهد، با مهارت تام برای ما تشریح می‌کند. قاچاقچیان از هراس استرداد خود به ایالات متحده